

رستم نامه نقالان

مقدمه و تصحيح

دکتر محمد جعفر باحتی

دکتر فاطمه ماهدان



عنوان و نام پدیدآور	رستم‌نامه تقلان/مولف ناشناخته، تصحیح و تحقیق دکتر محمدجعفر یاحقی، دکتر فاطمه ماه‌وان
مشخصات نشر	تهران: نشر سخن، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	۳۶۰ص: مصور.
شابک	۹۷۸-۹۶۴-۳۷۲-۹۵۶-۱
وضعیت فهرست نویسی	فیبا
یادداشت	واژه‌نامه.
یادداشت	کتابنامه: ص ۳۵۷.
یادداشت	نمایه.
یادداشت	کتاب حاضر نسخه خطی رستم‌نامه مورخ ۲۴ رجب ۱۲۲۵ قمری به خط نستعلیق محمدشریف‌نایگلی به شماره ثبت ۶۲۸۵۶ است، که در کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود.
موضوع	فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۴۱۶ق. شاهنامه—اقتباس‌ها
موضوع	Ferdowsi, Abolqasem, Shahnameh - Adaptations
موضوع	داستان‌های حماسی فارسی
موضوع	Epic stories, Persian*
موضوع	داستان‌های فارسی - - قرن ۱۱ق.
موضوع	Persian fiction – 17th century
موضوع	شعر فارسی - - قرن ۱۱ق.
موضوع	Persian poetry – 17th century
شناسه افزوده	یاحقی، محمدجعفر، ۱۳۲۶ - مقدمه‌نویس، مصحح
شناسه افزوده	ماه‌وان، فاطمه، ۱۳۶۲ - مقدمه‌نویس، مصحح
شناسه افزوده	نایگلی، محمدشریف، قرن ۱۳ق.
شناسه افزوده	فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۴۱۶ق. شاهنامه
شناسه افزوده	Ferdowsi, Abolqasem, Shahnameh
شناسه افزوده	ایران، مجلس شورای اسلامی. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد
رده‌بندی کنگره	PIR۶۱۹۳
رده‌بندی دیویی	۸۶۳/۴
شماره کتابشناسی ملی	۵۷۷۳۰۲۰

رستم نامه نقالان

رستم‌نامهٔ نقالان

مؤلف: ناشناخته

مقدمه و تصحیح

دکتر محمدجعفر یاحقی

استاد دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر فاطمه ماهوان

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد



انتشارات سخن



انتشارات سخن

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه،

خیابان وحید نظری، شماره ۴۸

فکس: ۶۶۴۰۵۰۶۲

www.sokhanpub.net

E.mail: Sokhanpub@yahoo.com

[Instagram.com/sokhanpublication](https://www.instagram.com/sokhanpublication)

[Telegram.me/sokhanpub](https://t.me/sokhanpub)

رستم‌نامه نقالان

مؤلف ناشناخته

مقدمه و تصحیح

دکتر محمدجعفر یاحقی (استاد دانشگاه فردوسی مشهد)

دکتر فاطمه ماه‌وان (استادیار دانشگاه فردوسی مشهد)

ویرایش و صفحه‌آرایی: اعظم نیکخواه فاردقی

چاپ اول: ۱۳۹۸

لیتوگرافی: صدف

چاپ: مهارت

تیراژ: ۱۱۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۷۲-۹۵۶-۱

این کتاب با حمایت صندوق حمایت از پژوهشگران

به چاپ رسیده است

فروش آنلاین و پشتیبانی سایت: ۶۶۹۵۲۹۹۶

فهرست مندرجات

۹	مقدمه
۱۶	۱- عامیانگی
۱۶	۱-۱. گویش محلی
۱۷	۱-۲. زمینه‌های شفاهی متن
۱۷	۱-۳. ضرب‌المثل
۱۷	۱-۴. گزاره‌های قالبی
۱۸	۱-۵. املاي کلمات
۱۹	۱-۶. اساطير و موجودات افسانه‌ای
۲۰	۱-۷. شیوة داستان در داستان
۲۰	۱-۸. تکرار الگوی داستانی شاهنامه
۲۱	۱-۹. صیغه اسلامی
۲۲	۲. وجوه ادبی متن
۲۳	۲-۱. اغراق
۲۳	۲-۲. استفاده از فنون ادبی و بلاغی
۲۴	۲-۳. ترکیبات و تعبیرات زیبا
۲۵	۲-۴. توصیف
۲۵	۲-۵. استفاده از شعر
۲۶	۲-۶. صفات اختصاصی پهلوانان
۲۶	۲-۷. مضاف و منسوب به پهلوانان
۲۷	۲-۸. ناسزاها

۲۷	۹-۲. آداب و رسوم
۲۸	۱۰-۲. رسم های خاص
۲۸	۱۱-۲. اشاره به سنت عیاری
۲۸	۳. معرفی دستنویس رستم نامه
۲۹	۱-۳. ویژگی های رسم الخط این نسخه
۳۰	۲-۳. نکات دستوری و رسم الخطی و املائی
۳۰	۳-۳. را و استعمالات دیگرگونه
۳۱	۴-۳. حذف نشانه عطف
۳۲	۵-۳. متصل نویسی
۳۳	۴. نگاره های این نسخه
۳۶	۵. شیوه تصحیح
۳۹	متن رستم نامه نقالان
۳۰۵	یادداشت ها
۳۰۹	فهرست ها
۳۱۱	واژه نامه
۳۳۰	واژه نامه املائی
۳۳۲	مضاف و منسوب ها
۳۳۴	ترکیبات اضافی
۳۳۵	رزم افزارها و اصطلاحات رزمی
۳۳۹	ناسزاها
۳۴۰	عربیات
۳۴۲	اشعار
۳۴۵	نام ها
۳۵۳	دودمان ها
۳۵۴	نام جای ها
۳۵۷	کتابنامه

مقدمه

اگر برای ویژگیان و برگزیدگان قوم ایرانی و ایران‌گرایان بی‌چون و چند روزگار ما نام «کوروش» و در گذشته‌ها «جمشید» شاخص‌ترین و نگین نام‌های تاریخ ملی ما باشد، بی‌گمان برای عموم مردم و دوستداران گمنام و بی‌ادعای ایران و فرهنگ ایرانی در همه دوره‌ها «رستم» نامبردارترین نام‌ها و شایسته‌ترین برازندگان ایرانی خواهد بود. از این برتر و آشکارتر اگر به نام‌های به کار رفته در متون ادبی و به‌ویژه شعر و ضرب‌المثل‌های فارسی هم نظری بیفکنیم در میان نام‌های ایرانی نام رستم را بیش از هر نام دیگری ورد زبان‌ها و قلم‌ها خواهیم یافت. به نام‌نامه برخی از متون شعری نگاهی بیفکنیم:

در کلیات شمس تبریزی نام رستم ۴۹ بار و اسم جم / جمشید ۱۱ بار آمده است. شمار همین نام‌ها در کلیات سنایی ۲۲ و ۴ و در دیوان مسعود سعد ۵۲ و ۱۵ است. حال بیاییم بر سر ضرب‌المثل‌ها: در امثال و حکم دهخدا نام رستم ۱۳ بار و اسم جمشید تنها ۳ بار به کار رفته در حالی فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌ها ۸۰ بار نام رستم و فقط ۳ بار اسم جمشید را نشان می‌دهد.

این نمونه آمار می‌رساند که رستم بیش از آن که برای خواص نامی مهم و شایسته ذکر باشد، برای عامه اهمیت و اعتبار داشته است. پس شگفت نیست اگر داستان‌های مربوط به رستم به‌ویژه با آن همه اهمیت و جانانگی پهلوانی و حماسی

در فرهنگ عامه و ادبیات شفاهی ایران در سده‌های گذشته بالاخص بعد از دوره صفویه، که دوران رواج افسانه‌های عامیانه است (بیغمی، ۱۳۸۸، ۹)، در میان مردم گسترش پیدا کند و بعدها که این داستان‌ها به کتابت درمی‌آید، هسته اولیه نوعی از حماسه‌های عامیانه یعنی رستم‌نامه‌ها را تشکیل دهد.

بنیاد روایات ژانر رستم‌نامه عموماً شاهنامه فردوسی است؛ یعنی روایات و خویشکاری‌های رستم از شاهنامه گرفته شده و بسته به زمان‌ها و موقعیت‌های مختلف شاخ و برگ و پروبال پیدا کرده است. البته ممکن است روایات مربوط به رستم در فضای فرهنگ شفاهی ما فارغ از نفوذ شاهنامه هم وجود داشته که بنیاد آن‌ها به قبل از شاهنامه بازگردد؛ یعنی برخی از این روایات از طرق دیگر یا حتی از طریق خنیاگران دوره گرد گوسانان سینه‌به‌سینه به دوره اسلامی رسیده و بعد از طریق ناقلان و نقالان حرفه‌ای در دوره‌های بعد به موازات شاهنامه پیش آمده باشد. آنچه مهم است این که کار انتقال این روایات بر دست راویان و نقالان چیره‌دست و متناسب با روحیه و پسند مخاطبان این روایات در دوره‌های گذشته صورت گرفته است. عمده رستم‌نامه‌ها به نثر است، اما گاه روایت‌های منظومی هم به این نام خوانده شده مانند داستان مسلمان شدن رستم به دست حضرت علی (ع) که اخیراً نسخه منحصر به فرد آن به همراه معجزنامه مولای متقیان با مقدمه و تحقیق دکتر سجّاد آیدنلو به چاپ رسیده است. زمان این رستم‌نامه را از روی قرائنی بین سال‌های ۱۰۳۸ تا ۱۱۲۵ یعنی در روزگار صفویان حدس زده‌اند. اهمیت این منظومه در آن است که یکی از گزارش‌های متعدّد روایت شفاهی مسلمان شدن رستم به دست حضرت علی (ع) را به قلمرو ادبیات رسمی فارسی وارد کرده است.

اگر داستان‌های متفرّع از سرگذشت رستم، یعنی روایت‌های حماسی مستقل اما مربوط به خاندان رستم نظیر بانوگشپ نامه، برزو نامه و داستان کک کهزاد، فرامرز نامه، جهانگیرنامه و... نیز بر این نوع ادبی افزوده شود، دامنه کار از این که هست بسیار فراتر می‌رود. اما در حال حاضر نوع «رستم‌نامه» را بیشتر به روایات منثور سرگذشت رستم که به شیوه نقل روایت شده باشد، منحصر می‌کنیم؛ زیرا به نظر

می‌رسد طبع عامه و به‌ویژه شیوه نقل با نثر و زبان عادی و عاری از پیرایه‌های شعری سازواری بیشتری دارد. در نثر نقالی لوازم شعری مانند آرایه‌ها و ضرورت‌های وزن و قافیه و دریافت‌های خاص شاعر مانند پند و نصیحت‌ها، وصف‌ها و برداشت‌های پایان حوادث، که حضور شاعر را در منظومه برجسته می‌کند، حذف و به اصل رویدادها و مُرّ داستان اکتفا می‌شود (محبوب، ۱۳۸۳، ۱۳۴). حذف صحنه‌های زاید بر احتیاج و سنت‌های خاص شعر در روایت منثور راه را برای استفاده از شگردها و شیوه‌های نقل که در مجموع کار را به مقتضیات روحی مخاطب نزدیک می‌کند، هموار می‌سازد. استفاده از شیوه‌های خاص نقل مانند کیفیت آغاز مطلب، رویارویی پهلوانان و گزاره‌های خاص گفتگو و مفاخرات دوجانبه، نسبت‌دادن داستان به راویان و ناقلان پیشین، استفاده از زبان کوچه و بازار و به‌کابردن ناسزاها و گویه‌های طنزآمیز به صمیمیت اثر با فضای ذهنی مخاطب کمک و تأثیر رویدادهای داستان را دوچندان می‌کند.

ارتباط و پیوند خاص رستم‌نامه‌ها با سنن و مواریث ملی و آشنایی بیش و کم مخاطبان فارسی‌زبان با نشانه‌ها و اشاره‌های مرتبط با حوادث، بر تأثیر این نوع ادبی و در نتیجه شهرت و محبوبیت آن می‌افزاید تا آن‌جا که تا همین اواخر رستم‌نامه را در کنار دو داستان معروف حسین کرد و *امیر ارسلان نامدار* به‌عنوان سه اثر عامیانه محبوب طبع ایرانیان قرار می‌داد. این محبوبیت تا بدان پایه بود که کتاب‌فروش دوره‌گرد حتی وقتی می‌خواست کتاب‌های دیگری از نوع کتب مذهبی را به فروش برساند، برای جلب نظر مشتری از این سه کتاب نام می‌برد و در کنار آن کتاب مورد نظر را بر مشتری عرضه می‌کرد (همان: ۴۷۳). از این سه اثر بی‌تردید رستم‌نامه به دلیل تکیه بر مواریث کهن و فرهنگ ملی و تهییج روح پهلوانی و جوانمردی مطلوب، با طبع و ذوق و نظر فارسی‌زبان ارتباط بیشتری داشت و به‌اصطلاح خواننده یا شنونده با آن راحت‌تر و خودمانی‌تر برخورد می‌کرد. به همین جهت در قهوه‌خانه‌ها و مجامع عمومی نقالی می‌شد و مخاطبان را بر جای خود می‌خکوب می‌کرد. علی‌الخصوص بخش مربوط به رویارویی رستم و سهراب همیشه از برجستگی و تأثیری

خاص و شگرف بر مخاطبان قهوه‌خانه‌ها بر خوردار بود؛ در حالی که مثلاً امیر ارسلان بیشتر اثری اشرافی و مربوط به دربار و مخاطبان ویژه و مشکل‌پسند تلقی می‌شد و با مبانی فرهنگ ملی و در نتیجه ذائقه عموم ارتباط چندانی نداشت (رک: همان، ۴۷۶) که البته باید گفت آن هم در دوره‌هایی در جای خود برای خواننده و شنونده جاذبه خاصی داشته است.

وقتی از ژانر «رستم‌نامه» سخن می‌گوییم، لازمه آن وجود رستم‌نامه‌ها یا به عبارت بهتر روایت‌های متفاوت و متعدد از داستان رستم است هر چند که رستم‌نامه‌ها تنها به سرگذشت و رویدادهای مربوط به رستم منحصر نمی‌شود، بلکه شاخ و برگ‌ها و داستان‌های فرعی و حوادث غیر معمول و غیر مربوط به سرگذشت رستم هم در آن فراوان مطرح می‌شود و آن را به یک سلسله رویدادها و حوادث گرداگردی در ادامه سرگذشت رستم تبدیل می‌کند.

سنت نقل روایات از جمله روایات مربوط به سرگذشت و خویشکاری‌های رستم چنان که دیدیم به گذشته‌ای دور باز می‌گردد و راویان و گوستانان قرن‌ها از نسلی به نسل دیگر منتقل کرده‌اند تا آن که بعدها تنها بخش‌هایی از آن در خداینامه‌ها ثبت شده و بعد هم در شاهنامه فردوسی به نظم درآمده است و اینک دوباره به صورت نقل به سینه راویان و نقالان و شاهنامه‌خوانان سپرده شده است. تعیین این که چه مقدار از این رستم‌نامه‌ها به طور مستقیم از شاهنامه برگرفته شده و چه مقدار آن به نقل‌های پیش از شاهنامه و راویان کهن که به شاهنامه راه نیافته، اما در سینه‌های نقالان و راویان جریان داشته مربوط می‌شود، کار آسانی نیست؛ قدر مسلم این است که بخشی از روایات کهن که در شاهنامه به نظم در نیامده و احتمالاً در خداینامه‌های مأخذ کار فردوسی هم نبوده، در کتاب‌ها و منظومه‌های دیگر و یا اصلاً در تداول نقالان و راویان قصه‌های عامیانه جریان یافته و به روزگار ثبت روایات مربوط به رستم یعنی عصر تدوین رستم‌نامه‌ها نیز رسیده و در سینه نقالان یا در ذهن و تداول صاحبان این آثار باقی بوده که در شاهنامه فردوسی دیده نمی‌شود. به عنوان مثال می‌دانیم:

در آغاز سده پنجم، شخصی به نام پیروزان، که آموزگار فرامرزمین علاءالدوله حاکم اصفهان بود، به فرمان وی کتابی از پهلوی به فارسی ترجمه کرده بوده که اصل آن از میان رفته، اما گزیده کوتاهی از آن را شهردان بن ابی الخیر در کتاب *نزهت‌نامه* علایی (ص ۳۱۹-۳۴۲) نقل کرده است که نشان می‌دهد که در ترجمه پیروزان بخش روایات رستم و خاندان او با آنچه در *شاهنامه* آمده در جزئیات تفاوت‌هایی داشته است (خالقی مطلق ۱۳۹۰، ۴۹۸). غیر از این آثار، از سده پنجم به بعد آثار دیگری نیز درباره روایات رستم در دست است، مانند داستان‌های منظوم *کک کوهزاد*، *شبرنگ‌نامه*، *بیر بیان* و روایت منثور دیگری به نام داستان رستم زال. گذشته از این در برخی کتب منثور فارسی مانند *مجمل التواریخ*، *تاریخ سیستان*، *تاریخ طبرستان* ابن اسفندیار و برخی متون عربی مانند *نهایه الارب فی تاریخ الفرس* و *العرب* روایاتی مربوط به رستم هست که از کتب و مؤلفات عربی سده‌های نخستین اسلامی گرفته شده (همان، ص ۴۹۹) و در *شاهنامه* دیده نمی‌شود. بدیهی است که ما به مأخذ اصلی آن‌ها هم دسترسی نداریم. شاید بسیاری از روایات مربوط به رستم و خاندان او که در میان مردم در گوشه و کنار ایران رواج دارد و برخی از آن‌ها را این اواخر انجوی شیرازی از طریق ارتباطات رادیویی جمع‌آوری و منتشر کرده و یا بسیاری دیگر در روایت‌های کردی و گورانی و بلوچی نیز باقی مانده از زمره همین روایات سرگردان و سینه به سینه باشد که در آن‌ها هم عناصر کهن و ریشه‌دار پیدا می‌شود.

اشاره به نام رستم در دیگر متون نظم و نثر فارسی به عنوان نماد دلاوری بر صدها مثال بالغ است. همچنین شهرت رستم سبب نفوذ او در امثال فارسی نیز شده و رواج مثل‌هایی مانند: رستم است و یک دست اسلحه؛ مثل رستم *حمّام*؛ مثل رستم یک‌دست؛ رستم صولت و افندی پیزی و جز این‌ها از این رواج عام حکایت می‌کند. و سرانجام باید از نفوذ رستم در عرصه فتوّت و میان فتیان و باستانی‌کاران زورخانه‌ها یاد کرد. از سوی دیگر، شهرت رستم و روایات او محدود به درون ایران و دیگر کشورهای فارسی‌زبان نیست، بلکه روایات او به میان همسایگان ایران مانند

ارمنستان و گرجستان نیز نفوذ کرده است که از میان آن زمان‌های دور با اشکانیان رابطه داشتند. بعد از آن که ارمنستان به مسیحیت گروید، سعی کردند بسیاری از روایات کهن موجود را از بین ببرند (خالقی مطلق، ۱۳۸۱: ۴۰)؛ یعنی مانند همان معامله‌ای را با آن‌ها بکنند که برخی از مسلمانان با روایات کهن ایرانی کردند و آن‌ها را هزل و خرافه و دروغ معرفی نمودند. با این حال نفوذ فرهنگ ایرانی در منطقه بر زندگی مردم ارمنستان قدیم تا آنجا اثر گذاشت که جماعت روحانیون مسیحی نیز از موضوعات و مفاهیم اسطوره‌ای ایران استفاده می‌کردند (همانجا).

روایات مربوط به رستم در دوره اسلامی هم به رغم برخی بی‌توجهی‌ها همچنان نامبردار و از زمان شخص پیامبر در میان مسلمین شایع بوده است. در این جا بد نیست به روایت مربوط به نضربن حارث اشاره کنیم که ابن هشام (۱۳۵۹، ۱/ ۲۷۵) او را از «شیاطین قریش» و «مردی ظالم و فتنه‌انگیز» می‌خواند به جرم این که «هرگاه که پیغمبر علیه السلام مجلس ساختی و تبلیغ رسالت کردی، و قرآن کلام الله بر ایشان خواندی، چون وی از این مجلس برخاستی، این نضربن الحارث بیامدی و باز جای سید علیه السلام نشست و قصه رستم و اسفندیار آغاز کردی و حکایت ملوک عجم برگرفتی و بگفتی و مردم بروی گرد آمدندی و آنکه ایشان را گفتی: نه این سخن که من می‌گویم بهتر از آن است که محمد می‌گوید؟ ... و او را فصاحتی عظیم بود و چون پیغمبر علیه السلام بیامدی ... و حکایت وقایع عاد و ثمود و فرعون و هامان بگفتی ... نضربن الحارث گفتی: من بهتر از این توانم گفت و قصه رستم و اسفندیار و ملوک عجم برگرفتی و بگفتی و مردمان را خوش آمدی و تعجب کردند» (همان: ۲۷۵-۲۷۶). این کار یعنی معارضة با رسول خدا و ذکر قصه رستم و اسفندیار در مقابله با قصص انبیا سبب شد که وقتی در نبرد با کفار این نضربن الحارث به اسارت سپاه اسلام درآمد مرتضی علی در وادی صفراء «شمشیر برکشید و گردن وی بزد» (همان: ۵۸۳/۲).

در دوره‌های بعدتر روایت‌های مربوط به رستم هم در داخل ایران و هم میان ملت‌های همجوار و هم فرهنگ رایج شد و تأثیراتی از این رهگذر بر جای گذاشت.

چنانکه مثلاً رمانس پلنگینه‌پوش گرجی‌ها اثرشوتا روستاولی هرچند بیشتر از منظومه‌های نظامی متأثر است ولی از تأثیر روایات رستم نیز به دور نمانده است تا آن‌جا که عنوان کتاب هم می‌تواند اقتباسی باشد از رستم پلنگینه‌پوش. در میان ماندایی‌ها دور روایت از نبرد رستم و سهراب وجود دارد که با روایت آن در شاهنامه به کلی متفاوت است. همچنین روایات گوناگونی از همین داستان در میان کردها، ترک‌ها، آسی‌ها و دیگر اقوام قفقاز رواج دارد (رک: خالقی مطلق، ۱۳۷۲، ص ۷۵-۹۰).

جستجوی تأثیر و بازتاب داستان‌های مربوط به رستم و خاندان او در میان اقوام ایرانی و ملل مجاور موضوع مستقل و درازدامنی است که باید جای دیگری بدان پرداخته شود. آنچه در روایت حاضر آمده نمونه و گوشه‌ای است از نوع روایت‌های عامیانه‌ای که در گوشه و کنار این سرزمین به ویژه از عصر صفویان به این طرف رایج بوده است.

این متن با هیچ یک از رستم‌نامه‌هایی که می‌شناسیم و برخی از آن‌ها بارها چاپ شده است، نسبتی ندارد، هرچند مشابهت‌های چندی میان برخی از حوادث دیده می‌شود که این مشابهت منحصر به رستم‌نامه‌ها نیست و چنانکه پیش‌تر دیدیم، با بسیاری از متون داستانی و طومارهای نقالی هم چنین شباهت‌هایی دیده می‌شود. موضوع این رستم‌نامه عبارت است از سرگذشت خاندان رستم از زمان گرشاسب و بعد هم سام تا زادن رستم و قضایای مربوط به او بر پایه شاهنامه و بسیار حوادث دیگر که عمدتاً مربوط است به وقایع خاندان و فرزندان و فرزندزادگان رستم و رویدادهایی که بر برزو و جهانگیر و آذرگشسپ گذشته و با داستان‌های زیادی در حوزه باورهای عامیانه مانند دیوان و پریان، و خانان چین و ارتباط این داستان‌ها با روایات سامی مانند شدادیان و عادیان و روایت‌های مربوط به عوج بن عنق. عمده وقایع بر محور روابط عاشقانه و دلبستگی به دختر این یا آن پادشاه و هنرنمایی‌های پهلوانان و حوادثی که بر آنان گذشته می‌گذرد. بسیاری از این روایت‌ها چه در منظومه‌هایی دیگر نظیر گرشاسب‌نامه، سام‌نامه، شهریارنامه، برزونامه، فرامرزننامه، زرین‌قبا‌نامه و

چه در روایت‌های شفاهی و متون نقالی مانند: طومار هفت لشکر، طومار جامع نقالان، طومار جامع نقالی شاهنامه، و بالاخره شاهنامه نقالان به روایت مرشد عباس زریری، به صورت‌های دیگر دیده می‌شود، هر چند که استخوان‌بندی کلی مطالب در همه این روایت‌ها چندانی از هم دور نیست.

مقایسه دقیق این متن با روایت‌های مشابه دیگر متون نقالی کار دیگری است که می‌برازد به صورتی مستقل و فراگیر انجام پذیرد. خاصیت عمده متون نقالی این است که تقریباً هر کدام از آن‌ها می‌تواند روایتی مستقل به حساب آید، بنابراین شباهت کاملی هم میان نسخ بر جای مانده از این روایت‌ها وجود ندارد به همین جهت انتظار نسخه‌های متعدّد هم از این روایت‌ها نمی‌رود و هر کدام از آن‌ها می‌تواند به عنوان متنی واحد تصحیح و منتشر شود.

در این جا بیشتر به خود متن می‌پردازیم و ویژگی‌ها و مشخصه‌های آن را به اختصار

بر می‌شمریم:

۱- عامیانگی

مظاهر عامیانگی در این متن بسیار است و همه چیز از تعلق آن به فضای فرهنگ عامه و ادبیات شفاهی حکایت می‌کند:

۱-۱. گویش محلی

متون عامیانه چون از قید زبان و فرهنگ رسمی به نسبت سایر آثار آزادتر است، بیشتر می‌تواند تحت تأثیر زبان و باورهای محلی نقال و گوینده باشد؛ زیرا او سعی می‌کند هر چه بیشتر زبان و بیان خود را به زبان و بیان مخاطبان خویش نزدیک کند. با این انگاره آیا می‌توان محل نقل یا دست کم محل تحریر این متن را حدس زد؟ ما از آن‌هایی نیستیم که به محض این که چند واژه مشابه گویش شهری را در متنی ببینیم، فوری حکم صادر کنیم که نویسنده یا گوینده این متن اهل آن شهر و منطقه بوده است. فقط می‌گوییم در این متن، واژه‌ها و تعبیرات زیادی - شاید کمی زیادتر و روشن‌تر از حد معمول - وجود دارد که با واژه‌ها و تعبیراتی که من به نام واژه‌نامه گویش تون منتشر کرده‌ام، مشابهت دارد. در این جا تنها می‌توانم حکم

کنم که زبان این متن با گویش جنوب خراسان همانندی‌های زیادی دارد. گذشته از برخی تعبیرات مانند: «مَنّت به چشم دارم» و یا «چشم گرم نمودن» در این عبارت: «برزو نیک نگاه کرد و به چشم برزو گرم نمود» که خیلی به ریخت گویش محلی جنوب خراسان شباهت دارد، واژه‌ها و تعبیرات زیادی از قبیل آنچه در زیر می‌آید، در این متن دیده می‌شود که همگی را می‌توان در واژه‌نامه پایان کتاب دید:

اعراض: ترس، هول؛ دماغ خشک: مخبط و دیوانه‌وش؛ بازکردن: راه افتادن، حرکت کردن؛ صندوق: قفسه سینه؛ لنگر اندختن: جاخوش کردن؛ پنهان: پنهان؛ بی‌دماغ: بی‌حوصله؛ جهل کردن: لجبازی؛ در قهر شدن: قهر کردن؛ شهربند: باروی دور شهر و...

۱-۲. زمینه‌های شفاهی متن

الگوهای گفتاری و حالت شفاهی در برخی از ساخت‌ها نشان می‌دهد که متن در اصل بر پایه یک روایت نقلی بنا شده است:

- اما گفتم که چون سام نامدار آمد، ذال دستان به کابل رفته بود چون برگشت و پدر را و احوال پرسید.

- اما دو کلمه از فرامرز گوش کن.

- ایشان را در اینجا بگذار.

۱-۳. ضرب‌المثل

انتظار چنین است که در یک متن عامیانه از ضرب‌المثل بیشتر استفاده شود، برای آن که ضرب‌المثل یکی از راه‌های کوتاه‌نگاری و رسانایی مطلب به مخاطب است، اما برخلاف این انتظار در این متن از ضرب‌المثل بسیار کم استفاده شده است و با زحمت می‌توان مورد زیر را ضرب‌المثل دانست: زنجیر از برای مردان است.

۱-۴. گزاره‌های قالبی

یکی از خصوصیات متون شفاهی وجود گزاره‌های قالبی با بسامد بالاست. به این معنی که ساخت‌هایی با ریخت و استعمال یکسان در جاهای مختلف متن به صورتی به کار می‌رود که برای خواننده و شنونده داستان‌های عامیانه آشنا و زودیاب

است؛ به طوری که می‌تواند برخی یا قسمتی از آنچه را که پس از آن می‌آید، حدس بزند. این گزاره‌ها در داستان‌های مشهور مانند حسین کرد (رک: مارزلف، ۱۳۸۵) و متون نقالی مانند طومار هفت لشکر زیاد و نظرگیر است و مطالعات چندی هم در این خصوص صورت گرفته و انواع گزاره‌ها دسته‌بندی و بررسی شده است (رک: وزیری، جمال و عبدی تازیک، مصطفی، ۱۳۹۸).

در متن حاضر هم مانند دیگر متون عامیانه و نقالی، گزاره‌های قالبی فراوانی از قبیل آنچه در زیر می‌آید مشاهده می‌شود و جای آن دارد که به شیوه علمی و فنی مورد بررسی قرار گیرد:

- اما راویان اخبار و ناقلان آثار و طوطیان شکرشکن شیرین گفتار ...
 که گاه در این گزاره تفرد به خرج داده و به همان سیاق ادامه داده است: ... و
 امتان احمد مختار و محبان حیدر کزار و مهندس داستان کهن و خوشه‌چینان خرمن
 سخن چنین روایت کرده‌اند که ...

- چنان تیغ بر کمر زنجیر جادو نواخت که مانند خیار تر به دو نیم گردید.
 - دختر را چشم بر تاق ابروی مردانه سام افتاد، به یکدل نه به صد هزار دل عاشق
 و نگران سام شد.

- تا وقتی که آفتاب سر به چاه‌سار مغرب کشید.
 - بگرد تا بگردیم.

- رنگ ارغوانی او مبدل به زعفرانی گردید.

- غبار خط بر گرد عارضش دمیده.

- تمرتاش که این سخن بشنید آه از نهادش برآمد.

۱-۵. املائی کلمات

یکی از وجوه عامیانگی متن‌های نقالی استفاده از املاهای به ظاهر نادرست است در حالی که این قبیل املاها برای یک متن نقالی نشانه اصالت و دست‌نخوردگی آن است و فی‌المثل محقق و مصحح اجازه ندارند این قبیل املاها و نیز صورت نحوی عامیانه را به حالت ادبی و درست آن بازگردانند که به این ترتیب متن از اصالت خود

به کلی دور می‌شود. در زیر به نمونه‌هایی از این قبیل املاهای عامیانه که تقریباً عمومیت هم دارد و به‌ندرت صورت درست آن‌ها در متن آمده، اشاره می‌شود:

برخواست = برخاست؛ صلاح = سلاح؛ فروز = فرود؛ نصبت = نسبت؛ توربه = توبره؛ حراثان = هراسان؛ نصل = نسل؛ الی = الا؛ حادسه = حادثه؛ طعبیه = تعبیه؛ مهنت = محنت؛ سحرا = صحرا.

فهرستی از این نوع املاها را در بخش فهرست‌های پایان کتاب می‌توان دید.

۱-۶. اساطیر و موجودات افسانه‌ای

در این متن اشاراتی به افسانه‌ها و برخی اسطوره‌ها شده که ریشه در دانش‌های کهن زبان فارسی دارد. نمی‌توان انتظار داشت که نقال یا کاتب نسخه در این خصوص دانش بالایی داشته باشد. به نظر می‌آید که این‌گونه اطلاعات اجمالی در زبان نقل و نقالان بوده و به‌صورت طبیعی بر زبان راوی گذشته است:

به‌عنوان مثال از «منار گیتی‌نما» در این کتاب چندبار به صورت مشبّه‌به بلندی و عظمت و جز آن سخن رفته که معلوم می‌شود برای نقال و مخاطبان او قابل فهم بوده است. گویا از منار گیتی‌نما، منار اسکندریه مراد بوده که یکی از عجایب هفتگانه به شمار می‌رفته و بنای آن را روایات به ذوالقرنین نسبت می‌دهند و ذکر تفصیلی آن در معجم البلدان (یاقوت ۱۹۷۹، ۱/۱۸۶) آمده و برای محافظت از حمله دشمن به اسکندریه ساخته شده بوده است (رک: یاد داشت‌های پایان متن). در وصف عظمت و بلندی عوج‌بن‌عنق گوید: «اینک عوج مثل منار گیتی‌نمایی به لشکر شداد می‌آید».

نکته دیگری که در این کتاب بدان اشاره شده و از دانش اساطیری نقال حکایت می‌کند، کیفیت به دست آوردن جام جمشید در رود جیحون است. در ذکر داستان کیخسرو آن جاکه وی از توران عازم ایران است و از جیحون می‌گذرد، می‌خوانیم:

«اما راوی این داستان چنین می‌فرماید که در ایام جمشید روزی شاه جمشید در کنار جیحون در عالم سرخوشی جام گیتی‌نما از دستش به دریای جیحون افتاده بود و هرچند غواصان به دریا فرستاد، جام را نیافتند. جام در آب ماند و چون کیخسرو به میانه آب رسید شبرنگ بهزاد دست از آب بیرون آورد و شاه کیخسرو جامی را که

سُم شبرنگ در آن رفته بود و دست دراز کرده و جام را از میان دست شبرنگ بهزاد بیرون آورد و جام را بر کوهه زین نهاد و چون باد بر روی دریا شد و به یک طرفه‌العینی از تکاب دریا بدررفتند و آسیبی بدیشان نرسید. و افراسیاب آن حال دید و دلتنگ شد که البته این پسر پادشاه خواهد شد، چرا که از همین دریا گذشته و ضرری بدان نرسیده و خون پدرش سیاوخش از من خواهد گرفت».

در این متن همچنین نام دیوان معروف و موجودات خیالی از قبیل نهنگال دیو، رستم یکدست، عوج بن عنق، گلیمینه گوش و نظایر آنان زیاد برده شده که در افق داستان‌های عامیانه آشنا و به ذهن روایتگر این داستان نزدیک بوده است.

در میان دیوانی که این کتاب از آن‌ها نام برده شده و در صحنه‌های مختلف نقش آفرینی کرده‌اند، موجودی است که از او به «فرهنگ دیوزاد/دیوزاده» یاد کرده است. در حالی که معمولاً در تداول این داستان‌ها دیوان شخصیت‌های منفی و اهریمنی هستند و کلمه «فرهنگ» برعکس معتبر و اهورایی است، این تعبیر قدری متناقض‌نماست. البته وقتی در کردارشناسی این دیو دقیق می‌شویم می‌بینیم او چند بار به سام کمک می‌کند. مثلاً یک جا به سام می‌گوید که اسلام آوردن نهنگال از روی فریب است و در جای دیگر وقتی می‌بیند می‌خواهند سام را به ناحق به دار بکشند ناراحت می‌شود. شاید به دلیل همین ویژگی‌های مثبت است که نامش فرهنگ دیوزاده گذاشته شده است.

۱-۷. شیوه داستان در داستان

در این متن شیوه نقل داستان در داستان، که آن را به هند منسوب می‌دارند و در آثار مشهوری مانند کلیله و دمنه و مثنوی معنوی به‌وضوح دیده می‌شود، در بعضی از قسمت‌ها به کار گرفته شده به این معنی که هنوز داستان اصلی به پایان نرسیده برای تحکیم و تأیید ادعا یا نظری داستانی دیگر آغاز می‌شود؛ این شیوه داستان‌گویی در جذابیت و کشش داستان می‌تواند مؤثر باشد.

۱-۸. تکرار الگوی داستانی شاهنامه

تکرار آشکار برخی از الگوهای داستانی شاهنامه نشان می‌دهد که سنت

شاهنامه‌سرایی در میان نقالان رایج و نزد مخاطبان این داستان‌ها مقبول بوده است. گاهی الگوهای معروف شاهنامه در این متن بعینه تکرار شده است. مثل تکرار الگوی رستم و سهراب و جستجوی نام پدر در مورد جهانگیر و دختر مسیحای عابد. یا تکرار الگوی گردآفرید در مورد طوطی دختر شَداد در نبرد با سام که به صورت ناشناس با او روبه‌رو و در پایان هم هویت او بر وی آشکار می‌شود.

۱-۹. صبغهٔ اسلامی

یکی از بارزترین وجوه متون نقالی انعکاس تمایلات مذهبی و صبغهٔ دینی و شیعی متن است. از آن جا که این متن‌های نقالی به‌ندرت در عصر صفوی و عمدتاً در عصر قاجاری پدید آمده و مخاطب آن هم مردمان دیانت‌مدار بوده‌اند، طبیعی می‌نماید که این تمایلات در آن فراوان به چشم بخورد. از این نگاه زمان و مکان هم در آن‌ها درنور دیده می‌شود، رستم و پهلوانان عهد اسطوره‌ها مسلمانند و مقید به رعایت واجبات و مستحبات: «نسیم صبح بر مشام دال خورد و سر از خواب برداشت و آب نبود تیمم ساخت و نماز صبح را به جای آورد».

پهلوان مروج اسلام و دشمن بت و بتخانه معرفی می‌شود:

- «پس طهماسب به آواز بلند تکبیر را بر رستم جاری نمود و رستم خوشحال شد و طهماسب فرمود تا بت‌خانه را خراب کردند و مسجد و مدرسه در جای او قرار دادند».

- [تمرتاش در برابر سام] دست در بغل کرده بت را بیرون آورد، بر زمین زد، شکست و انگشت را علم کرده به شرف اسلام مشرف شد از سر صدق مسلمان شد و اعتقاد درست مسلمان گردید.

رستم نه تنها خود مسلمان و مقید به موازین است بلکه برای تحکیم و گسترش دین هم می‌کوشد؛ گلیمینه‌گوش که در دست رستم اسیر است به اسلام در می‌آید و در ازای این کار بند از دست او گشوده می‌شود و به شکرانهٔ این آزادی خود را در پای رستم می‌اندازد.

- در خان هفتم: «چون رستم چشم بر دیوان افتاد چنان نعرهٔ الله اکبر از جگر کشید که آواز نعرهٔ رستم یک فرسنگ راه می‌رفت».

پهلوانان بزرگ مانند رستم و سام همه جا اسلام پناهند و گویی رسالت تبلیغ دین بردوش آن‌ها نهاده شده است. در مواجهه با دشمن «از روی نیرنگ نهنگال دست سام را ببوسید و از غایت ترس مسلمان شد». در میدان‌های نبرد همه جا نعره الله اکبر است که نوید فتح و ظفر به همه جا می‌پراکند. همه جا دیوان گروه گروه به شرف اسلام مشرف می‌شوند.

- شاه کیخسرو تیری در ترکش داشت که بر پیکان او «نصر من الله و فتح قریب» نوشته بود.

- سام اسم اعظم در گوش رستم می‌خواند.

در مورد بهشت شداد سام خواب می‌بیند: «خرابی این بهشت شداد در دست هیچکس نیست و امر الهی چنان است که در آخر الزمان پیغمبری به دنیا خواهد آمد که نام شریف آن محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم باشد و آخرین فرزندان او امام محمد مهدی صاحب الزمان (عج) به ظهور خواهد آمد در این بهشت خواهد بود».

در این داستان‌ها حتی قوانین زن و شوهری طبق سنت اسلامی جان می‌یابد، زنان بر مردان نامحرمند مگر این که عقد شرعی بر آن‌ها خوانده شود: «جهانگیر گفت [خطاب به سوسن جادو]: تو کافری و من مسلمان. چگونه با هم صحبت داریم و نطفه‌ای که از ما بسته شود حرام است و سوسن گفت: که من نیز مسلمان می‌شوم و با تو بزم [= به زن] شوهری وصلت می‌کنم و صیغه عقد را با تو می‌خوانیم و کلمه را برخواند».

۲. وجوه ادبی متن

نباید پنداشت که متن چون عامیانه است از لوازم و پرداخت‌های لازم ادبی پاک به دور است. برعکس به نظر می‌رسد که نقال یا راوی متن از ذوق ادبی نسبتاً بالایی برخوردار بوده و هر جا که لازم آمده از این ذوق به خوبی استفاده کرده است. نثر این داستان بسیار ساده و خوددمانی و در واقع متعلق به دوره ساده‌نویسی زبان است. هر چند هنوز در آن برخی ترکیبات و تعبیرات عربی ساده که متعلق به زبان اهل

علم و عالمان درس خوانده روزگار گذشته است، دیده می‌شود. با این حال متن تا حدی ادبی و نزدیک به نوشته‌های متعارف داستانی عصر قاجاری است. در زیر برای برخی از لوازم ادبیت متن نمونه‌هایی می‌آوریم:

۱-۲. اغراق

استفاده از مبالغات ادبی و اغراق‌های شاعرانه لازمه یک متن حماسی و به طور کلی عامل تأثیرگذاری در مخاطب است به ویژه اگر این اغراق‌ها به شیوه‌ای هنری و فنی در متن به کار رفته باشد:

- شیری که از پستان دایه خورده بود در زیر دندان او به لذت درآمده.
- چنان بر فرق آن دیو نواخت که مغزی [که] استاد قدرت در کاسه سر او تعبیه کرده بود چون دانه خشخاش از فواره دماغش بر زمین فرو ریخت.
- مشت گره کرده چنان بر پیشانی فیل زد که مغز از دماغش فرو ریخت.
- چون ... مرده بود، زنده گردید؛ یعنی از برخورد با آن امر بسیار خوشحال شد
- سام نریمان تیغ از میان برکشید و مرکب را جهانند. هر که بر سر می‌زد تا زنجیر کمرش می‌شکافت و هر که را بر کمر می‌زد تا سر صندوق می‌پرید بر زمین می‌افتاد و هر که را بر کتف می‌زد هیکل وار در زیر بغلش به در می‌رفت.

۲-۲. استفاده از فنون ادبی و بلاغی

گاهی استعاره‌ها و تشبیهات به جا و لطیفی به کار برده که ادبیت متن را در نگاه خواننده دو چندان کرده است:

- در وصف اسب: خوش اژدهای آتش‌فشانی به نظر درآورد!
- تاق مردانه ابروی سام
- آنکه از پره بیابان گرد باریک مثل زلف عروسان و پیچان چون باد خیاط کرده بود.

- ای ماه پیکر! تو سرو از بوستان کیستی؟
- مثل التّعش پراکنده شدند.
- سر ایشان در گردن ایشان نهاده؛ یعنی سرشان را روی سینه‌شان می‌گذاری.

- اگر گوشه خاطر رستم درباره فقیر باشد ...
گاهی با استفاده از یک شگرد ادبی مانند به کار بردن جناس و واج‌آرایی به متن جنبه ادبی بیشتری داده است:

- افراسیاب از تخت به تخته تابوت کش.

- تورا از تخت به تخته تابوت کشم.

این تعبیر را تقریباً به صورت یک گزاره قالبی بارها به کار برده است.

۳-۲. ترکیبات و تعبیرات زیبا

در این متن کم نیست و ذوق پرورده را متقاعد می‌کند که به متن نه تنها به صورت یک اثر عامیانه که در هیأت یک متن ادبی بنگرد.

- دختر را چشم بر تاق ابروی مردانه سام افتاد، به یکدل نه به صد هزار دل عاشق و نگران سام شد.

- شب بر سر دست درآمد.

خطاب به محبوب و معشوق: ای عمر زندگانی من!

در مقام نهایت فریفتگی و دلباختگی:

- چشم سودابه بر سیاوخش افتاد و تیری از میان ابروی او جستن کرد تا پر سوفار بر دل سودابه نشست.

- از اندرون خیمه یک نازنین چون نگه می‌کرد خانه دل را خراب می‌کرد و در حسن خوبی عدیل و نظیر نداشت.

گاهی با استفاده از تعبیرات کنایی و استعاره صیغه ادبی متن را بیشتر کرده است:

- با کسی سر درآوردن: کنار آمدن و قبول کردن.

- شفتالوی آبدار: کنایه از بوسه

- لعل گهربار: کنایه از گونه سرخ

ترکیبات وصفی و اضافی هم برای خود جایی دارند و به ادبیت متن کمک می‌کنند: عمر عالم افروز؛ رکاب سعادت، فریدون فرخ، سیمرغ حکیم، ابر اجل، یاران مرگ،

قد مردی علم کردن، قلعه بدن، اژه پشت، ابر سپر، خلوت خانه مغرب، خانه زین، بحر سپاه، فواره دماغ، اژدها صولت، اندکی است از بسیار که می توان بیشتر آن ها را در واژه نامه کتاب دید.

۲-۴. توصیف

گاهی توصیف دقیق او از یک صحنه یا یک شیء اعتبار ادبی متن را می تواند در نگاه خواننده بیشتر کند، به عنوان مثال یک توصیف دقیق از تخت شداد و شاهزاده ایرانی قدرت تجسم او را در نشان دادن حالات و توصیف صحنه ها نشان می دهد:

«تخت شداد را بر کوهه چهار ژنده فیل بستند و چتر شاهی بر سرش افراشتند، در پای علم در قلب لشکرگاه قرار گرفت و از آن جانب سام نریمان بفرمود تخت شاهزاده ایران را بر کوهه چهار ژنده فیل می بستند و چتر شاهی بر سرش افراشتند، در سایه علم کاویانی قرار گرفته و سام نریمان بر غراب تکاور نشسته و در سایه علم اژدهاپیکر گرشاسپی قرار گرفته».

و یا آنچه در مورد توصیف دقیق «ایوان شیطان» در برگ ۹ آمده است که:

«چون به عمارت رسیدند نظر کردند، دیدند که عمارت در دامن کوه واقع شده و چشمه آبی در میان عمارت به نظر روان، اما در زمان قدیم دیوان را به فرموده شیطان -علیه اللعنه- پیش از آفرینش آدم علیه السلام او عمارت را ساخته و جواهر بسیاری بر آن فرش کرده بودند و ایوان را کرده بودند و دانه های قیمتی بر آن تعبیه کرده بودند و طول ارض [کذا] و یک فرسنگ راه بود و پشت بام سنگ فیروزه بود و سام نامداران را تماشای آن عمارت دعوت کرد».

۲-۵. استفاده از شعر

ابیات و اشعاری که عمدتاً در توصیف زیبایی محبوب یا وصف دلآوری های قهرمان به کار رفته نه تنها عموماً از ارزش و اعتبار ادبی بالایی برخوردار نیست، که غالب ضعف ها و غلط هایی فنی هم در این اشعار دیده می شود که می تواند خواننده را در ادب دانی نقال یا راوی به تردید بیندازد. اما به ندرت استفاده بجا از ابیات لطیف می تواند این ضعف را بپوشاند و تحسین خواننده را بر انگیزد.

در مورد دلبستگی پهلوان به محبوب:

یک نظر کردم و صد تیر ملامت خوردم
دانه ناچیده در دام بلا افتادم

۵-۲-۱. ابیات شاهنامه

- این بیت شاهنامه در جاهای مختلف تکرار شده است:

به کشتی گرفتن نهادند سر
گرفتند هر دو دوال کمر

(شاهنامه، ۲، ۱۸۵ ب ۸۴۸)

همیشه رزم‌ها و کشتی‌ها را با بیت «گرفتند هر دو دوال کمر» شروع می‌کند، اما ابیات بعدی که می‌آورد هر بار متفاوت است؛ یعنی انگار این مصرع را مثل یک ترجیع‌بند مدام تکرار می‌کند.

گاهی هم ابیات شاهنامه را با تغییرات زیادی از آن خود می‌کند:

چه سوفار زه گشت با گوش راست	به چرخ اندر و شورش بانگ خاست
چه سوفار زه گشت نزدیک گوش	ز شاخ گوزن اندر آمد خروش
به روز مصاف آن یل ارجمند	به شمشیر نیزه به گرز و کمند
درید و برید و بدوخت و بیست	یلان را سر و سینه و پا و دست

۲-۶. صفات اختصاصی پهلوانان

پهلوانان صفات اختصاصی دارند و همواره بدان صفات خوانده می‌شوند:

- جهانگیر شیرشکار، فرامرز شیردل، ارجاسب فیل‌تن، لهراسب فیل‌تن، القیس پنجه‌گیر، گنجور شترلب، سهیل جان‌سوز، گرشاسب اژدهاصولت، برزوی شیرشکار، فریدون فرخ.

۲-۷. مضاف و منسوب به پهلوانان

گاهی مضاف و منسوب‌هایی خاص پهلوانان در متن آمده که گویی آن‌ها هم برای آنان اختصاصی است.

- عمود نهصد من فریدونی، شمشیر دویست و هشتاد منی نریمانی، عمود گاوسر فریدونی، ایوان گرشاسبی، تیغ نریمانی، تیغ دویست و هفتاد من نریمانی، عمود نهصد من سام، خفتان ببر بیان، سپرنریمانی، لعل طهمورثی، شمشیر دویست

هشتاد من نریمانی، سایه‌بان اطلس گرشاسبی، مغفر گرشاسبی، نیزهٔ سام سوار.

۲-۸. ناسزاهای

در این متن عبارات و تعبیراتی ناسزما مانند برای نامیدن و منتسب کردن برخی از پهلوانان و دیوان به کار رفته که به متن صورتی خودمانی و نزدیک به درک عوام داده است. به نظر می‌رسد برخی از ناسزاهای ریخت گزاره قالبی پیدا کرده و به صمیمیت متن در افق فرهنگ عامه مدد رسانیده است. برخی از ناسزاهای پرتکرار متن به قرار زیر است:

گیسوبریده؛ ناقص عقل؛ نابکار؛ بی‌دولت؛ بی‌ادب؛ غول‌صفت؛ اهرمن
حرامزاده؛ ناپاک؛ نمک‌به‌حرام؛

گنداب طبیعت؛ بی‌سعادت خونخوار؛ نامرد از سگ کمتر؛ بی‌عزت و بی‌حرمت!

۲-۹. آداب و رسوم

در متون عامیانه هیچ دور از انتظار نیست که به آداب و رسوم و سنت‌هایی اشاره شود که زمانی جریان داشته و یا در ناحیه‌ای رایج بوده و اینک از یادها رفته است. هم آداب و رسوم و هم واژه‌های عامیانه به صمیمیت متن برای خواننده مدد می‌رساند. در این متن به برخی از این رسوم چه به صورت تلمیح و چه در قالب تصریح اشاره شده است از آن جمله است:

آداب رسیدن نامه از سوی پادشاه در عبارات ذیل:

- «فرامرز گفت: مگر تو آداب پادشاهی نمی‌دانی؟ باید که چون نامهٔ شهریاران به شهریاران رسد، بفرمایید زر آورده نثار نامه نمایند، بعد از آن از ادب برخاسته تعظیم نامه را به جا آورد و به هر دو دست نامه را از دست ایلچی بردارد و بر جای خود قرارگیرد و نامه داده بخواند و جواب نامه را بگوید».

در عبارت زیر به علامت شکست از دشمن این‌گونه اشاره شده است: «اگر کشته یا گرفتار شوم علم مرا نگون سار گردان و بارگاه مرا آتش دهید» که می‌تواند یک سنت دیرپای ایرانی برای سوگواری باشد.

-الگوی سه نعره در مواجهه با خطر یکی دیگر از مواردی است که به‌مثابهٔ یک

سنت دیرینه و آشنا بدان اشاره شده است، در مورد رستم و جنگ با دیو سپید: «چون ما جادویان دیدیم، نعره اول خواهیم کشید و چون با جادویان در حرب شدیم، نعره دوم خواهیم کشید و چون بر جادویان ظفر یافتیم، نعره سوم را خواهیم کشید».

۲-۱۰. رسم های خاص

- آن طفل [فریدون] را به خدا سپرد و دست بر سینه زده روانه گردید.
- تاج زر جمشید و جام جهان‌نما در بالای او نهاده بودند.
- و اما عادت مبارزان آن ایام بود که کشتی می‌گرفتند و مرکبان بر پشت جلو می‌بستند و با هم تلاش می‌کردند.

رسم به یاد کسی شراب خوردن که در متون ادبی شایع است در این متن هم به ندرت دیده می‌شود: گیو پیاله در دست داشت، گفت: «خوردم این پیاله را به تاق ابروی بانوگشسپ که خانه دل من خراب کرده اوست».

۲-۱۱. اشاره به سنت عیاری

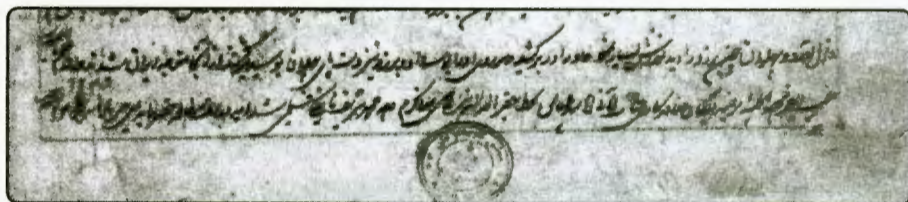
یادکرد عیاری در پاره‌ای از داستان‌ها و وقایع کتاب دیده می‌شود مانند آنچه در برگ ۱۰ پ در مورد عیاری آمده که غلام پریدوخت نامه‌ای آورده بود از جانب پریدوخت برای سام که فوری بیاید و او را از دست تمرتاش برهاند و گرنه با خوردن زهری که زیر انگشتری دارد خود را هلاک خواهد کرد و سام هم نهنگال دیورا مأمور این کار می‌کند.

۳. معرفی دستنویس رستم‌نامه

آنچه در این کتاب تحت عنوان رستم‌نامه می‌خوانید براساس دستنویسی است که اصل آن در کتابخانه مجلس شورای اسلامی محفوظ است. در زیر به معرفی نسخه خطی این کتاب می‌پردازیم:

نسخه خطی مصور رستم‌نامه مورخ ۲۴ رجب ۱۲۴۵، به خط نستعلیق محمد شریف نایکلی، در ابعاد ۲۸/۵ × ۳۸/۵، با ۳۳ نگاره به شماره ثبت ۶۲۸۵۶ در کتابخانه مجلس شورای ملی نگهداری می‌شود.

ترقیمه نسخه در برگ پایانی بدین صورت خوانده می شود: «حسب الفرموده صبیئه مرضیه للکان خداوندگاری جناب لآنی آقا سید عباس. به خط حقیر العبد المذنب عاصی خداکرم وجه [کذا] محمد شریف نایکلی قلمی شد. امید در وقت مطالعه حقیر را به دعای خیر یاد نمایند. ۲۴ شهر رجب ۱۲۴۵».



صفحات معمولاً ۲۳ سطری با جدول شنگرف و دارای رکابه است. ابتدای نسخه افتادگی دارد و بخش‌هایی از متن در صحافی جابه‌جا شده یا افتاده است. بعضی صفحات زیر برش صحافی رفته یا آب‌دیدگی دارد. عناوین با شنگرف نوشته شده و در بعضی موارد جای عنوان بیاض گذاشته شده تا بعد عنوان به آن افزوده شود (مانند برگ ۱۳ پ- ۱۴ ر) و در بعضی صفحات جای تصویر خالی گذاشته شده تا بعداً نگاره به آن افزوده شود. به این ترتیب تعداد نگاره‌هایی که برای نسخه در نظر گرفته شده بوده بیش از ۳۳ مورد است. در نسخه غلط‌های به ظاهر املایی زیادی به چشم می‌خورد که در حقیقت در نسخه‌های نقالی رایج است و نباید آن‌ها را غلط معرفی کرد. بسیاری از این موارد را در واژه‌نامه املایی پایان کتاب می‌توان دید.

۱-۳. ویژگی‌های رسم‌الخط این نسخه

هر چند نسخه‌های متاخر به‌ویژه نسخه‌های طومارها و متون نقالی که سامان علمی درستی ندارد از نظر رسم‌الخط و شیوه نگارش سامان درستی ندارد و ارزش چندانی بر آن مترتب نیست، با این حال به چند مورد کلی و مشخص در این نسخه اشاره می‌کنیم:

در این متن تقریباً همه جا کلمه «فرود» به‌ویژه در ترکیب فرودآمدن و فرودآوردن به صورت «فروز» ضبط شده است. گاهی مصدری که به «ن» ختم می‌شود، با دالی

اضافه همانند سوم شخص ماضی مطلق آمده است مانند:
 خوردند (خوردن)، آمدند (آمدن)، بر خوردند (بر خوردن) ما برای حفظ اصالت
 کهن آن‌ها را تغییر ندادیم و هر جا لازم بود و فکر کردیم اشتباه می‌شود، در پاورقی
 معادل آن را آوردیم.

۲-۳. نکات دستوری و رسم الخطی و املائی

در متون قدیم خراسان گاهی کسره اضافه به صورت «ی» نشان داده می‌شود
 که آن را یای بدل از کسره نامیدند که به صورت یای مجهول تلفظ می‌شده است.
 چیزی که امروز هم در زبان تاجیکستان و افغانستان که ویژگی‌های کهن آن حفظ
 شده است، هنوز زنده است. در این متن به ندرت به مواردی از استعمال این نشانه
 برمی‌خوریم مثل: خادمی تو = خادمِ تو.

۳-۳. را و استعمالات دیگرگونه

حذف را با نوعی قرینه لفظی:

- و خواست که آن را بر زمین زند که بند نقابش پاره شد و سام چون چشم بر
 نازنینی او افتاد که مانند نداشت آن را آهسته بر زمین گذاشت و گفت: ای شوخ چشم
 تو [را] با مردان حرب چه کار است؟

- خواجه سعدان سام را فرزند خود خواند و سام نیز خواجه [را] به پدر خواند
 را با متمم فعل لازم:

- القصة معراج‌شاه ضحاک را وداع نمود و با گرشاسب و دوازده هزارکس را [...] متوجه هندوستان شدند.

- و او را پهلوانی به نام هزبر شترلب داشت.

- نوشته‌اند که این طلسم را در این قلعه جمشید خواهد بود.

- و حال خود را خانه خراب شده ام

- و دین شما را بر حق است و خدای تعالی با شما نظری هست.

رای فک اضافه:

- بیژن مرغ را شکم پاره کرد و انگشتی نمودار شد.